

در آرژانتین، اسپانیا، فرانسه، ایتالیا، ... کارگران اداره شرکت ها را به دست می گیرند

سسیل رمبو - برگردان مرمکبیر

دهم دی ماه هشتاد و شش



این پدیده بیشتر در آرژانتین و ونزوئلا شناخته شده است، اما در اسپانیا، ایتالیا و فرانسه نیز هزاران کارگر اداره شرکت‌های ورشکسته خود را به دست گرفته لاشه بیجان آنها را زنده میکنند. آنها به جای آن که به لشکر بیکاران بپیوندند، ترجیح میدهند به صورت دسته جمعی، شرکت خود را به شکل تعاونی اداره کنند. در حالیکه دولت های اتحادیه اروپا از حفظ و ایجادکار عاجزند، چرا از این گونه ابتکارات حمایت نمی کنند؟

نویسنده: Cecile RAIMBEAU

سسیل رمبو : روزنامه نگار . وی به همراه دانیل هرار کتابی درباره آرژانتین خودگردان نوشته که قرار است در ماه فوریه ۲۰۰۶ توسط نشر آلترناتیو به چاپ برسد

برگردان: مرمکبیر Marmar KABIR

« شرکت ما هنوز سر پا ایستاده است، چرا که به صورت تعاونی اداره می شود». سالوادور بولانس، کارگر فلزکار اسپانیایی که با سن بازنشستگی فاصله چندانی ندارد با اعتقاد از کلمه ای که این روز ها دیگر مد نیست سخن می گوید - خودگردانی - او و همکارانش توانسته اند کارخانه متالورژی بی جان خود را «دوباره زنده کنند». این کار در سال ۱۹۸۱ در بارسلون انجام شد. کارفرما بدون پرداخت حقوق کارگران را ناپدید گشته بود. سی تن از کارگران خشمگین، ماشین ها را به کار انداختند و با استفاده از انبار مواد اولیه، از مشتریان خواستند تا هزینه ها را مستقیماً پرداخت کنند، به این ترتیب تولید کنندگان بزرگ اتومبیل را وادار به پذیرش این شیوه پرداخت کردند. این رهبر سابق کارگران با لبخند می گوید: «در آن زمان، تقریباً یکسال وقت لازم بود تا زنجیره جدید تولید بدنه ماشین به کار بیفتد». آقای بولانس و رفقاییش از این هم جلو تر رفتند و پسر کارفرما را که به کارخانه آمده بود گروگان گرفتند تا موفق شدند قراردادی را به امضا رسانند. سپس با کمک یک وکیل برنامه انتقال کارخانه را به دادگاه تجاری ارائه دادند که قرار واگذاری ماشین آلات در عوض پرداخت بدهی های کارخانه را صادر کرد. با این که کارگران فاقد تحصیلات لازم بودند، مسئولیت های مدیران را به عهده گرفتند. به مدت سه سال همه شان بدون نگاه کردن به ساعت سخت کوشیدند، دستمزد های پائین و در وهله اول مساوی به همه کارگران داده شد. آنها می گویند «گرفتن جای کارفرما،

در ابتدا، کار بیشتری می‌طلبید، اما هر چه باشد کار است!».

امروز تعاونی کاتالانی مول ماتریک پنج هزار متر مربع را در منطقه صنعتی باربرا دل وال اشغال کرده و حجم مبادلات آن به ۵ میلیون یورو در سال بالغ است. ۴۵ شاغل دارد و مطابق جدول حقوقی کارخانه مدیر منتخب سه برابر کارگر دستمزد می‌گیرد. با سرمایه‌گذاری بیش از یک میلیون یورویی در ماشین‌آلات، شرکا در نظر دارند به مقابله با انتقال به سمت کشور های اروپای شرقی که بخش اتومبیل‌سازی را در اسپانیا تهدید می‌کند پردازند. آن‌ها زمینه کار خود را به ساخت واگن قطار و ژنراتور برای توربین های بادی گسترش داده اند. آقای بولانس توضیح می‌دهد که «از زمان نجات کارخانه، به جای تقسیم سود، ذخیره شرکت را پر کرده ایم تا بتوانیم سرمایه‌گذاری کنیم.» او مطمئن است که اگر کارخانه در همان سال فروخته شده بود، صاحب جدید جیب های خود را پرو شرکت ورشکسته را رها می‌کرد.

این مثال زنده کردن شرکتی ورشکسته، مورد منحصربه‌فردی در اسپانیا نیست. برعکس، در چارچوب جنبش اجتماعی وسیعی قرار دارد که توانست در اوایل سال های ۱۹۸۰، دست کم ۳۸ هزار و پانصد شغل را در اسپانیا نجات دهد (تنها ۶ هزار در منطقه باسک و ۷ هزار در کاتالان) (۱). ایزابل ویدال مارتینز، استاد اقتصاد نظری در دانشگاه بارسلون می‌گوید: «این جنبش در سال ۱۹۷۸ در شرکت های دارای سطح سیاسی بالا و بیش از ۵۰۰ کارگر» شروع شد. رفته رفته همه جا را فراگرفت و از حیطة قانون فراتر رفت

شکوفایی چنین جنبشی در این سال ها یاد آور خلاقیت کارگران آرژانتینی پس از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۱ است (۲). کارگران اسپانیایی در مقابل مامورینی که برای بستن کارخانجات آمده بودند سرود: «زنده باد حق مالکیت کارگران!» را می‌خواندند. همان نغمه ای که بیست سال بعد کارگران در بوننس آیرس سر دادند. آنها بر قانون اساسی مصوب سال ۱۹۷۸ اسپانیا که حق کار داشتن را بازمی‌شناسد (حقی که در قانون کار فرانسه نیز مندرج است) تکیه کردند و از دولت‌مردان خواستند تا شرکت کارگران در اداره کارخانجات را با فراهم آوردن امکان دست یابی به مالکیت بر ابزار تولید، افزایش دهند (۳).

اسپانیا در آن سال ها در گیر بحران اقتصادی بود، بین سال های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ صنایع اسپانیا بیش از ۸ صد هزار شغل حذف کردند. کاتالان که محل شرکت ها و کارگاه های کوچک و متوسط بود و تقریباً از اشتغال صد در صد بهره می‌جست با ۲۰ در صد بیکاری مواجه گردید. از طرفی شرکت ها مواجه با مشکلات بودند و از طرف دیگر حقوق بگیران مخالف اخراج شدن. در میان کارگران آن هایی که عملی تر فکر می‌کردند حاضر شدند تا با کارفرما ها و یا سرمایه گذاران شریک شوند. آقای پدرو جورج پویگ می‌گوید: «برای به راه افتادن شرکت جدید، ما از همه جا پول دست و پا می‌کردیم و درست این بود که هر کسی که بیشتر آورده در تصمیم‌گیری ها هم وزن بیشتری داشته باشد». او با حدود سی راننده کامیون دیگر در همان سالی که شرکت مول ماتریک به دست کارگزارانش افتاد شرکت خود را که اتفاقاً در باربرا دل وال هم واقع بود، در دست گرفتند و آن را اتحادیه سیسترناس نام نهادند. برای نجات شرکت از شکل جدید سهام کارگری ملهم از جنبش کارگری آن دوران به نام سوسیداد آنونیمیا لابلورال (شرکت سهامی عام کارگری) استفاده کردند.

تفاوت این نوع شرکت سهامی با تعاونی در آن است که شرکت متعلق به اشخاص نبوده بلکه یک شرکت سرمایه گذاری است. حق رای در انتخابات شورای اداری هم بر اساس تعداد سهام تعیین میشود. در بقیه موارد اساس آن مشابه شرکت های تعاونی است: اگر چنانچه سهام خارجی وارد شود، کارمندان باید اکثریت سهام را در اختیار داشته باشند و هیچ فردی نمی تواند بیش از یک سوم سهام را به تنهایی در اختیار گیرد. در ضمن شرکای این نوع شرکت موظفند صندوق ذخیره ای داشته باشند که ادامه کاری شرکت را تضمین نماید.

با عزم جزم، این رانندگان کامیون موفق شدند تا رفته رفته کار اولیه که واردات مواد شیمیایی بود را به ذخیره این مواد و حمل و نقل روغن های صنعتی جهت باز یافت گسترش دهند. بیست و شش سال پس از دست گیری شرکت، امروز ۲۳ حقوق بگیر که همه شریک در سهام می باشند مشغول به کارند و حجم مبادلات سالانه آنها به سه میلیون یورو بالغ است. آقای پویگ یاد آور می شود: « هر چند امروز بانک ها به دنبال ما می آیند، آن روز های اولیه، همه سیستم بر علیه ما بود: از مشتری گرفته تا سرمایه گذار، نیروهای قضایی و دولت». اوبه عنوان مدیر فدراسیون شرکت های کارگری کاتالان، تقاضای حذف بدهی های میراث رسیده به این گونه شرکتهای سهامی عام کارگری را کرده بود، که دولت تنها در سال ۲۰۰۶، در چارچوب قانون «زنده سازی شرکت ها» به این خواست او ترتیب اثر داد.

متأسفانه آقایان پویگ و بولانس به مثابه پیش قراولان جنبش در دست گیری کارخانه ها، نتوانستند از امتیاز اصلی ای که دولت در سال ۱۹۸۵ به تصویب رساند بهره جویند: این امتیاز پاگو اودیکو («پرداخت یکجا») نام داشت و بنا بر آن مجموعه حق بیمه بیکاری (حدود ۸ تا ۱۰ هزار یورو) یکجا به هر کارگر واریز میشد. البته پیش شرط اجرای چنین قانونی واریز کردن مبلغ مزبور در سرمایه یک تعاونی و یا شرکت سهامی کارگری بود (براه انداختن کاری شخصی (تا سال ۱۹۹۲ و سپس از سال ۲۰۰۲ نیز مشمول ماده فوق گردید).

به سرمایه تبدیل کردن بیمه بیکاری منبع اصلی تامین هزینه در اقتصاد اجتماعی است. این بخش از اقتصاد به این دلیل و همچنین به علت ساده بودن مراحل اداری آن رونق گرفت، هر چند پس از ملحق شدن اسپانیا به بازار مشترک رشد تعداد شرکتهای سهامی عام کارگری کند تر شد. یکی از گردانندگان فدراسیون شرکتهای کارگری، آقای مانوئل روبیو می گوید: « مادرید مجبور شد موازین مربوط به این شرکت ها را با شاخص های اروپایی منطبق سازد. لذا، از سال ۱۹۸۹، برای تشکیل شرکت سرمایه اولیه بالاتر از ۶۰ هزار یورو الزامی شد. مبلغی که گرد آوردن آن دشوار است».

جنبش « سهام دار شدن حقوق بگیران » که توسط نهضت طبقه کار گر تقویت شد

باید منتظر قانون سال ۱۹۹۷ شد تا امکان تشکیل شرکت های سهامی کار با مسئولیت محدود و سرمایه ۳۰۰۵ یورویی، دورنمای رشد تعداد اینگونه شرکت ها را ترسیم کند. از آن زمان شمار این شرکتها، کم و بیش به تشویق مناطق خود مختار، افزایش می یابد. اسپانیا با ۲۵۶۶۷ تعاونی، ۲۴۸۴ شرکت سهامی عام کارگری و ۱۷۶۶۶ شرکت سهامی با مسئولیت محدود، سردمدار اقتصاد اجتماعی در راس اتحادیه اروپاست. شرکت های سهامی با مسئولیت محدود، خرده شرکت هایی در عرصه خدمات می باشند که به طور متوسط از سه نفر تشکیل می شوند و ۴۰ درصد سرمایه آن ها که معمولاً خانوادگی است متعلق به زنان است. خانم مارتینز می گوید: «این تحولی مثبت است، قبلاً این مرد ها بودند

که سرمایه اندوزی و کار می کردند!».

درصد این شرکتها بعد از سه سال هنوز سرپا هستند. دیگر کمترپیش می آید که نجات آن ها مطرح شود: وضع ۶۷ اقتصادی رو به راه می شود و ورشکستگی ها کاهش می یابد. برعکس، جنبش خود اشتغالی جمعی به پشتوانه دو نهاد کستا و کنفسال، که کنفدراسیون های ملی تعاونی و شرکت های کارگری اند قوام یافته است. خانم مارتینز می گوید: «درست است که شرکت های کوچک ما در میان دریای بازار های بی رحم پراکنده اند و به آموزش های منطبق تر با زمینه کارشان احتیاج دارند، اما می توانند به بقای خود ادامه دهند چرا که برای آن ها نجات شغل بیشتر از سود اهمیت دارد! به علاوه آنها بیشتر فرهنگ براه انداختن کار را دارند تا گرفتن یارانه!».

فرانسه نیز در دورانی دارای موازین تشویق کننده برای به راه انداختن کار از جانب بیکاران بود، از جمله به صورت تشکیل تعاونیها: به عنوان مثال یارانه کمک به بیکارانی که شرکتی را به راه بیندازند (آس س ر). آقای پاتریک لنینر ، مدیر کنفدراسیون سراسری شرکت های تعاونی تولید (سکوپ انتروپریز) میگوید: «در بین سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ این یارانه ها بسیاری از شرکتها را نجات داد.» اما این کمکها که از دوران والرئ ژیسکار دستن آغاز گردید، علی رغم برنامه های سال های میتران، رو به افول رفت.

در سال ۱۹۹۵، دولت آلن ژوپه متنی را به تصویب رساند که استفاده از این کمکها را به بیکاران درازمدت و افرادی که از حق کمک حد اقل بهره ورنند ، محدود کرد، امری که در دست گیری شرکت های ورشکسته توسط کارگران آن ها را عملاً ناممکن می ساخت. وزیر اقتصاد وقت ، آقای رافاران در سال ۱۹۹۶ یارانه (آس س ر) را حذف کرد و آن را به بخشیدن موقت سهمی که شرکتها باید به دولت بپردازند تبدیل ساخت. دوسال بعد با مشاهده کاهش شمار تشکیل شرکت های نوین، آقای ژوسپن (سوسیالیست - م) یارانه تشویق توسعه شرکتها را نوین را ابداء کرد (ادن). این یارانه در ابتدا به صورت وام پنج ساله با بهره صفر در صد بود که در سال ۲۰۰۱ به یارانه ای از نوع (آس س ر) تبدیل شد، اما آقای رافاران، که این بار نخست وزیر بود، آن را به وامی قابل باز پرداخت مبدل ساخت.

یارانه های فرانسوی «ا س س ر» یا «ادن» تداوم و قدرت معادل اسپانیایی خود را که با دست و دل بازی تقسیم و به یک حق تبدیل شده اند پیدا نکردند. آقای لنینر می گوید: «هر چند برای دولت سود آور تر است مبلغ ۵۰۰۰ یورو را برای تشکیل یک تعاونی بپردازد تا برای پرداخت حق بیکاری». آقای برونو رونلانتر، دبیر کل کنفدراسیون اروپایی شرکت های تعاونی تولید (سکوپ)، نهادی که هماهنگ کننده جنبش تعاونی ها در سطح اروپاست، می گوید: «اگر دولت های متوالی در اسپانیا پاگو اودیکو («پرداخت یکجا») را حذف نکرده اند، حتماً برایشان نفعی دارد». او ادامه می دهد: «آن جا هایی در اروپا که دولت ها در دست گرفتن شرکت ها توسط کارکنان آن را تشویق کرده اند ، به این معناست که به این نتیجه رسیده اند که این امر رشد اقتصادی و صلح اجتماعی به همراه می آورد. اما دموکراسی و مشارکت در امور شرکت ها کمتر مورد علاقه دولت ها و از آن هم کمتر مورد توجه اتحادیه اروپاست!».

به این ترتیب در ایتالیا، اتحادیه اروپا نه تنها به تشویق «زنده کردن» شرکتها از طریق تعاونیها پرداخته، بلکه سد راه آنها هم شده است. در این کشور از سال های ۱۹۷۰ ، جنبش تعاونی ها به صورتی پر شور به راه افتاد، دورانی که در پایان آن هر ساله حد اقل ۲۵ شرکت مشکل دار توسط کارکنان آن به دست گرفته میشد. برای مقابله با بحران متالورژی و نساجی، وزیر صنایع، آقای جیووانی مارکورا در سال ۱۹۸۵ ، تحت فشار سه فدراسیون تعاونی ها و سندیکاها،

قانونی موسوم به قانون مارکورا را به تصویب رساند. این قانون برای کارگران اخراجی ای که حاضر به در دست گیری شرکت و یا تشکیل تعاونی جدیدی برای رهایی از بیکاری بودند تسهیلاتی ارائه می کرد. مطابق آن، کارگران به «کمپانیا فینانزیارا ایندوستریال» (س اف ای)، یک شرکت سرمایه گذاری در زمینه های دارای ریسک که از دولت یارانه می گرفت مراجعه می کردند، که سه برابر سرمایه اولیه ای را که خود آن ها جمع آوری کرده بودند در شرکت تزریق می کرد. کارکنان سرمایه اولیه را از پس انداز های خود و یا از طریق سه یا پنج سال حق بیکاری ای که یکجا و از پیش توسط دولت پرداخت می شد تامین می کردند.

به کمک این سیستم ۵۹ شرکت توسط کارکنان آنها در دست گرفته شد و به مدت ده سال همراهی شد و بیش از ۵۰۰۰ شغل، بویژه در منطقه صنعتی ماش و امیلی روماین نجات پیدا کرد. آقای آلبرتو زوی از مدیران شرکت سرمایه گذاری (س اف ای) می گوید: «تقریباً یک سوم شرکت های تعاونی ای که با این قانون تشکیل شد پس از چند سال ورشکسته گردید، یک سوم آنها هنوز با شرکت ما شریک اند و یک سوم دیگر هم سهم شرکت در سرمایه ما را کاملاً باز خرید کرده اند. به تدریج، سرمایه گذاری شرکت ما در سهام دیگر تعاونی ها سرمایه گذاری شده است.» گروه آقای زوی تخمین زده است که آن ها به طور متوسط سه بار کمتر از دولت برای تولید یا نجات هر شغل هزینه کرده اند (۴).

در سال ۱۹۹۷، قانون مارکورا به مدت پنج سال معلق شد، چرا که کمیسیون اروپا «در رابطه با سیستم مالی این شرکتها در بازار مشترک شک و تردیدهای جدی داشت، به نظرمی رسید که این سیستم نه به رهنمود های مربوط به کمک رسانی به ایجاد اشتغال واقعی می گذارد و نه چارچوب کمک به بازسازی شرکتهای دارای مشکل را رعایت می کند.» ابراز «شک و تردید» نسبت به یارانه هایی که به اقتصاد اجتماعی داده می شود جزء حملات رایجی است که مدافعان سیستم سرمایه داری از آن دست بر نمی دارند، این در حالی که خود این نظام وسیعاً از یارانه استفاده می کند. از سال ۱۹۸۵ در فرانسه، شورای ملی کارفرماهای فرانسه (س ان پ اف) - سندیکای سابق کارفرماها که جنبش شرکت های فرانسوی (مدف) جای آن را گرفته است - شرکت های تعاونی را مورد انتقاد قرار می دادند: «امکان گسترش چنین جنبشی از جانب دیگر شرکت هایی که در این بخش ها به صورت رقابتی فعالیت دارند هشیاری بالایی را می طلبد چرا که دارای خطر مکرری است: هم فعالیت شان را تهدید می کند و هم موقعیت رقابتی آن ها را و می تواند کارایی اقتصادی کشور را تضعیف نماید(۵)». و این حداقل انتقادات می باشد...

در همین راستا در سال ۲۰۰۲، سندیکای کارفرماها، مدف، بحث راجع به شرکت های متکی بر اقتصاد اجتماعی را به راه انداخت. به زعم سندیکای کارفرماها این شکل از اقتصاد ضمن استفاده از یارانه و معافیت مالیاتی به رقابت با بازار می پردازد(۶). بر اساس همین استدلال مبتنی بر «رقابت نابرابر» بود که وکلای مجلس ایتالیا در سال ۲۰۰۱ قانون مارکورا را نیز رد کردند. آقای زوی می گوید: «حتی اگر فعالیت اصلی آن سرمایه گذاری باشد، «کمپانیا فینانزیارا ایندوستریال» (س اف ای) امروز هم میدهد، سرمایه گذاری ما دیگر نمیتواند از مقدار سرمایه گذاری کارگران بیشتر باشد و سرمایه اولیه به این ترتیب به جای سه برابر، دو برابر می شود.» بقیه سرمایه، مثل جنبش تعاونی های فرانسه از سیستم مشارکتی انجمن تعاونی تامین می شود.

«تنها سرمایه نیست که نتایج را بالا می برد، روابط انسانی هم نقش دارند»

به این ترتیب از سال ۲۰۰۳، تنها ۳۰ تعاونی توسط س اف ای تامین مالی شده اند که فقط ده تای آن ها شرکت های از ورشکستگی نجات داده شده می باشند. این درست است که وضعیت اقتصادی در ایتالیا بهتر از سال های ۱۹۸۰ می باشد، اما مدیریت س اف ای دلیل دیگری برای کاهش شمار شرکت های «نجات» یافته ارائه می دهد: « بحرانی که شرکتها را در برخی عرصه ها دربر گرفته چنان وخیم است که راه انداختن مجدد شرکتها بسیار دشوار می شود.»

جهانی شدن با «زنده کردن شرکت های ورشکسته» سازگاری ندارد. در مواردی که شرکت ها به کشور دیگری منتقل شده اند، سفارشات هم منتقل میشوند. شرکتها به این ترتیب ناچار به پذیرش استراتژی هایی میشوند که تصمیم آنها در جای دیگری گرفته شده و نمی توان نقشی در تغییر دادن آن ها ایفا کرد، برخی شرکت های مناقصه ای هم همزمان با بحران شرکتها مورد تهدید قرار می گیرند. از میان آن ها تنها شرکتهایی که از مهارتی ویژه برخوردارند و می توانند مهارت خود را در رابطه با بازار های حاشیه ای منطبق سازند، قادرند فعالیت خود را از نو از سر گیرند.

اخراج شدگان از شرکت های چند ملیتی، برای در دست گرفتن شرکت های خود گاه با مشکل حق امتیاز نیز مواجه می شوند، مثل مورد کارگران شرکت بیسکوئیت سازی «پتی لو» در شهر کله (شمال فرانسه - م) یا ماکارونی سازی «لوستوکرو» در شهر آرل (جنوب غربی - م). کارگران «پتی لو» حق نداشتند از دستور طبخ بیسکوئیت های گروه صنعتی دانن (گروه صاحب این بیسکوئیت ها) استفاده کنند و کارگران «لوستوکرو» علاوه بر دستور العمل تولید با مخالفت گروه صنعتی مادر، پانزانی، برای تحویل ماشین آلات مواجه شدند...

امر رایج دیگری که می تواند اتفاق افتد این است که علی رغم امکانات بی القوه بالای یک کارخانه، واحد تولیدی آن که متعلق به گروهی صنعتی است در چارچوب یک استراتژی کلی بسته می شود. در کارخانه تولید آلومینیوم واقع در شهر سیوریو دازرگ (منطقه رون)، این اتفاق افتاد. گروه دیناکاست انترناسیونال در سال ۱۹۹۳ این کارخانه را ساخته بود، کارخانه توسط گروه مالی سنون خریداری شد که در سال ۲۰۰۴ آن را به کارخانه آل ان اس شعبه ایتالیایی کامپیسوزا تولید کننده شیرآلات ساختمانی فروخت. اما این گروه تصمیم گرفت صندوق را خالی و کارخانه را ببندد.

در ماه ژانویه ۲۰۰۵، نیمی از ۷۶ کارگر که در وضعیت معلق به سر می بردند موفق شدند تا فعالیت را به صورت تعاونی تحت نام پرسپال کاستینگ ادامه دهند. آنها از جانب مشتری ها سفارشات دست و پا کرده و وام های مربوط به شرکت های تعاونی را به دشواری از بانک های تجاری کسب کردند. کارکنان با گسترش بخش بررسی پروژه سعی می کنند شرکت را که با از دست دادن یک مشتری تضعیف گشته نجات دهند. بنا به نظر آقای برونو سانشز، مدیر بخش کنترل تولید: «باید به سهام دارانی که از دور شرکت را اداره می کنند نشان داد که تنها سرمایه نیست که نتایج را بالا می برد، روابط انسانی هم نقش دارند.»

به طور کلی تر، ورشکستگی یک شرکت کوچک یا متوسط تنها به دلیل از دست دادن بازار نیست. اشتباهات مدیران هم می تواند جزء دلایل باشد و یا تمایل آنها به استفاده از صندوق کارخانه همچون ذخیره مالی شخصی. آنتونی جنسن، اقتصاددان انگلیسی معتقد است که در انگلستان نزدیک به ۵۰ درصد از ورشکستگی ها قابل پیشگیری بوده است:

«به یمن «نجات» کارخانه های ورشکسته توسط کارکنان آن ها، در یافته ایم که کارکنان تا چه اندازه ظرفیت درک امور را در محل کار خود دارند و در مواردی که شرکت های سرمایه گذاری متوجه راه حل نمی شوند، چگونه بالقوه موثرند.» (۷)

جنس در رابطه با تدابیر مربوط به ورشکستگی شرکت ها تغییر برخوردارهایی را پیش بینی می کند که برای کارکنان جای بیشتری را در نظر می گیرد. به نظر او غیر منطقی است که آنها برای باز خرید به نسبت بانک ها الویت نداشته و در جلسات مذاکره با سرمایه گذاران شرکت نداشته باشند. این اقتصاد دان به یکی از درخواست های تاریخی جنبش تعاونی میببوند که برای کارکنان «حق شفعه» یا پیشدستی در به دست گیری شرکت را طلب میکند. در فرانسه قاعدتا ، دادگاه های تجاری در مورد باز خرید شرکت میبایست با توجه به دیرپایی اقتصادی برنامه ارائه شده و تعداد مشاغلی که حفظ می شود، رای دهند. اما در عمل استدلالات اجتماعی فراموش شده و دادگاه ها معتقدند که یک تعاونی تازه تاسیس کمتر از یک سرمایه گذار کار کشته دارای امکان پایداری است.

اگر چنانچه دستگاه قضاوت تجاری با اخراج شدگان ملاحظتی ندارد، به این علت است که اکثر دادگاه ها از مدیران شرکت ها تشکیل شده و افرادی که برای رسیدگی به شرکت های درگیر در مشکلات فرا خوانده می شوند اکثرا به سوء استفاده از اعتماد یا فشار از طریق اعمال نفوذ متهم اند (۸). به علاوه ؛ قاضی ها و تصمیم گیرندگان مناطق مختلف در مورد ظرفیت تبدیل شدن کارکنان به کار فرمادارای نظرات متفاوتند. مثلا کارگری در شمال فرانسه که داوطلب در دست گیری شرکت اش به صورت تعاونی باشد، نسبت به کارگری در منطقه رون آلپ از شانس کمتری برخوردار است.

در سال ۲۰۰۵، به دستگیری ۱۷ شرکت از سوی اتحادیه لیونی سکوپ انترپریز (اتحادیه شرکت های تعاونی) مورد حمایت قرار گرفت و مدیر آن آقای برونو لوبو هتل از ایجاد صندوق «ترانسمه آ» در پایان سال ۲۰۰۷ بسیار خوشنود است، این صندوق سرمایه گذاری با ریسک پنج و نیم میلیون یورو ذخیره دارد که یک میلیون آن یارانه شورای منطقه می باشد. او می گوید : «۴۳۰ پروژه سالانه را می توانیم حمایت کنیم : ۳۰ شرکت دارای مشکل و ۴۰۰ شرکتی که مشکلی نداشته و پس از بازنشستگی مدیران آن ها در حال انتقال به کارکنان آن می باشند.»

چرا که برای شمار زیادی از شرکتهایی که توسط افرادی که پس از جنگ جهانی دوم به دنیا آمده اند، تاسیس شده اند، زمان «انتقال» فرار سیده است. با این حال اکثر این افراد - که وارثی برای به دست گیری شرکتشان پیدا نکرده اند - از انتقال آن به یک تعاونی ابا دارند: آقای لوبو هتل با تاسف می گوید : «تعاونی برای آن ها کلخور را تداعی می کند». به همین دلیل پروژه صندوق «ترانسمه آ» بازبینی شد و مقرر شد که این صندوق نه تنها انتقال به تعاونیها را مورد حمایت قرار دهد ، بلکه از «شرکت های کار» به شیوه فرانسوی که اساسنامه آن ها باید تعریف شود نیز پشتیبانی کند. او که از پشتیبانان تعاونی است ادامه میدهد: «تعاونی یا سهام کارگری، چه تفاوتی دارد. مگر مهم مقاومت در مقابل جهت گیری کنونی سرمایه داری و ارائه پیشنهادات عملی نیست؟»

آقای لوبو هتل اذعان دارد که همه اعضای اتحادیه تعاونی هایش با برخورد «عمل گرای» وی موافق نیستند. شکل سهامداری کارگری فاقد ترمز است و فلسفه تعاونی ها را که سرمایه را ابزاری مالی در خدمت پروژه جمعی می داند و نه برعکس، منحرف میسازد. هر چند در اسپانیا دو نهاد کستا و کنفسال، که کنفدراسیون های ملی تعاونی و شرکت های کارگری اند همکاری خود را به نمایش می گذارند، اما برخی از اعضای هر کدام از این کنفدراسیون ها در جلسات خصوصی این همکاری را مورد انتقاد قرار می دهند : اعضای تعاونی ها ، شیوه اداره کاپیتالستی و غیردموکراتیک شرکت های سهامی کارگری را مورد انتقاد قرار می دهند و اعضای این شرکتها ، تعاونی موندراگون ، گروه معروف

تعاونی باسک را به تمسخر میگیرند که متشکل از ۲۵۰ شرکت است و برای این که سری در میان سران بلند کند، خارج از اسپانیا، در چین شرکتهای شعبه به شکل سرمایه داری تاسیس کرده است که یاد آور شرکتهای چند ملیتی می باشند. اما این چند نمونه نباید اصل کار را زیر علامت سوال برد. آقای بولانس، کارگرفلز کار ادعا دارد که اگر او و همکارانش توانستند شرکت مول ماتریک را سرپا نگه دارند به این دلیل است که انسان را بالاتر از همه چیز در الویت اول قرار داده اند. و به خود گفته اند: «همه چیز ممکن است»...

نویسنده: سسیل رمبو- برگردان: مرمر کبیر

آینه روز

یکشنبه ۹ دی ۱۳۸۶

۱- Isabel Vidal Martinez, "Crisis económica y transformaciones en el mercado de trabajo el- asociacionismo de trabajo en Cataluña", Diputación de Barcelona, ۱۹۸۷.

۲- «اشغال، مقاومت و تولید در آرژانتین» لوموند دیپلماتیک سپتامبر ۲۰۰۵

<http://ir.mondediplo.com/article۷۲۱.html>

۳- Paloma Arroyo Sanchez, "La constitución española y las cooperativas de trabajo asociado", CIRIEC, Valence, Espagne, novembre ۲۰۰۳

۴- Bruno Roelants, "Employment creation and cooperative system : The role of meso-level-institutions, with a focus on financial ones", Institute of Social Studies, La Haye (Pays-Bas), ۱۹۹۷

۵- "Un siècle de coopération", Participer, n° ۵۸۲, Paris, décembre ۲۰۰۰

۶- "Concurrence : marché unique, acteurs pluriels. Pour de nouvelles règles du jeu", Medef, Paris, mai ۲۰۰۲ ۲۰۰۲

۷- "Insolvency, employee rights & employee buyouts", Anthony Jensen, Common cause Foundation, Alnmouth, Grande-Bretagne, ۲۰۰۶ ۲۰۰۶

۸- گزارش کمیسیون تحقیقات مجلس در رابطه با عملکرد دادگاه های تجاری

<http://www.assembleenationale.fr/۱۱/dossiers/tribunaux-de-commerce.asp>